

پیوند سنت‌های الهی با مهدویت

نقیسه سادات فاضلیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۶/۷

چکیده

بین سنت‌های الهی و مهدویت در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و سیاسی - اجتماعی پیوند معناداری وجود دارد. این پیوند، بدین صورت تبیین می‌شود که با توجه به این که خداوند متعال، سنت‌های خود را به گونه‌ای ترسیم کرده است که عوامل و شرایط گوناگون در تحقق یا تعجیل و تأخیر این سنت‌ها مداخلت دارد، در این راستا نقش انسان در تحقق یا تعجیل و تأخیر این سنت‌ها بسیار چشمگیر است؛ بنابراین، ایجاد زمینه‌ها و شرایط تحقق سنت‌های الهی - به ویژه سنت‌های مهم و اساسی تفکر مهدویت؛ سنت پیروزی حق بر باطل، سنت حاکمیت صالحان، غلبه اسلام بر سایر ادیان و سنت جانشینی مستضعفان - بر عهده انسان‌های متعهد و منتظران است. در این تحقیق، بر اساس هر یک از سنت‌های الهی با بهره‌گیری از آیات و روایات برخی از وظایف منتظران از جمله پذیرش ولایت و سرپرستی امامان علیهم‌السلام، تأثیرپذیری از سخنان نورانی و سیر عملی آن بزرگواران بیان خواهد شد.

کلید واژه‌ها: سنت الهی، مهدویت، منتظران، سرنوشت ملت‌ها، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام.

پیش در آمد

خداوند متعال، سرنوشت جمعیت‌ها و ملت‌ها را مبتنی بر سنت‌ها و قوانین ثابت و تغییر ناپذیر خویش بنا نهاده است. این قوانین، چنان است که هر ملتی سرنوشت

* پژوهشگر مباحث مهدویت.

خویش را به دست اراده خویش رقم می‌زند؛ از این‌رو در شماری از آیات قرآن کریم، سخن از سنت‌های الهی از قبیل سنت انقراض ظلم و ستم، سنت پیروزی حق بر باطل، سنت حاکمیت صالحان، سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان و سنت جانشینی مستضعفان، به میان آمده است؛ ولی این سنت‌ها زمانی تحقق می‌یابد که ملت‌ها و امت‌ها در پی تغییر وضعیت سرنوشت خویش باشند. بدین لحاظ میان سنت‌ها و قوانین الهی در تغییر سرنوشت و بشارت ظهور منجی و تحقق حکومت جهانی حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) پیوندی عمیق وجود دارد. این مقاله، در صدد پاسخگویی به این مسأله است که میان سنت‌های الهی و مهدویت و وظایف منتظران، چه ارتباطی وجود دارد؟ همچنین در این نوشتار، سنت‌های الهی مرتبط با حق‌گرایان مطرح می‌شود.

مفهوم شناسی

۱. سنت

سنت، به معنای راه یا روش است و معمولاً به یک اسم اضافه می‌شود که در این صورت، به معنای روش آن مسمی است؛ همان‌طور که راغب در مفردات می‌گوید: *سُنَّةُ النَّبِيِّ: طَرِيقَتُهُ الَّتِي كَانَ يَتَحَرَّاهَا، وَ سُنَّةُ اللَّهِ تَعَالَى: قَدْ تَقَال لَطَرِيقَةُ حَكْمَتِهِ وَ طَرِيقَةُ طَاعَتِهِ، نَحْوُ: ﴿سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (فتح، ۲۳). ﴿وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (سوره فاطر، ۴۳)؛ سنت پیامبر، همان روش‌های ایشان است که به آن‌ها پایبند است و سنت خداوند، روش حکمت و روش طاعت ایشان است (راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۹).*

در کتاب قاموس قرآن علاوه بر مطالب بالا از قول مرحوم طبرسی نقل می‌کند: *سُنَّتٌ وَ طَرِيقَةٌ وَ سِيرَةٌ، نَظِيرٌ هُم هَسْتَنَد (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۳۴۲).*

پس سنت الهی روش و طریقه و قانونی است که به فرمان خداوند بر عالم

حکم‌فرما می‌باشد.^۱ ابن منظور در *لسان‌العرب* سنت الهی را چنین تعریف می‌کند:
سنة الله أحكامه وأمره ونهیه؛ سنت الهی شامل احکام و امر و نهی الهی
می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۲۲۵).

لذا به روش‌ها و قوانینی که در افعال الهی وجود دارد و خداوند متعال بر اساس
آن، امور عالم و آدم را تدبیر می‌کند، سنت‌های الهی می‌گویند (ر.ک: مصباح
یزدی، ۱۳۷۹: ص ۴۲۵).

۲. مهدویت

مهدویت، مصدر جعلی مهدی، به معنای مهدی بودن است و در اصطلاح، اعتقاد
به ظهور مهدی علیه السلام را گویند که از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه دوازده
امامی است و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی است (تونه‌ای، ۱۳۸۳ش:
ص ۷۱۱).

مهدویت از دیدگاه اسلام، به معنای اعتقاد به وجود امام زمان و آخرین حجت
و ذخیره الهی است که با ظهور و انقلاب جهانی خود، راه پیامبران الهی و خاتم
آنان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در سراسر گیتی گسترش خواهد داد و قوانین اسلام را
به عنوان کامل‌ترین برنامه سعادت بخش، در همه دنیا اجرا خواهد کرد. او ضمن
غلبه بر اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیا، اوضاع جهان را طبق
خواست خداوند و بر اساس نیاز واقعی همه مردم دنیا، مرتب و منظم خواهد
ساخت و عدالت را در سراسر جهان گسترش می‌دهد و ظلم و ستم را ریشه کن
می‌سازد.

شیعه معتقد است مهدی موعود، امام دوازدهم و سلاله پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
می‌باشد. در این رابطه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:
امامان پس از من، دوازده نفر هستند. ای علی! نخستین آنها تو هستی و

۱. ذکر این نکته لازم است که سنت، به معنای قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام، اصطلاحی روایی است و ما این‌جا
از سنت، در جایگاه مفهومی قرآنی سخن می‌گوییم.

آخریشان قائم علیه السلام است. او کسی است که خداوند به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص ۲۸۲).

سنت های حق گرایان و وظایف منتظران

حیات حق مداران و راستی طلبان، همواره قرین الطاف پنهان و آشکار الهی و سنت هایی است که در زندگی آنان جاری بوده و زمینه بهره مندی هر چه بیشتر از نعمت های پروردگار و واصل شدن به طریق هدایت و سعادت را فراهم می کند. منتظران دولت و حاکمیت مهدوی لازم است با توجه به این سنن، وظایف خود را شناخته و در راه زمینه سازی ظهور، سهم و بهره ای داشته باشند. برخی از این سنن و وظایف به بیان زیر است:

۱. سنت ولایت خداوند بر بندگان صالح

آنچه در این سنت به دنبال آن هستیم، این است که خدا و رسول و امامان علیهم السلام بر مؤمنان ولایت دارند؛ از این رو باید این ولایت و ابعاد آن را شناخت و از آن پیروی کرد. درباره ولایت خداوند بر بندگان باید دانست که این ولایت، دو گونه است:

الف. ولایت به خالقیت و رازقیت که درباره مؤمن و کافر یکسان است.

ب. ولایت ناشی از اطاعت و بندگی برابر خدا که به معنای سرپرستی به هدایت تشریعی و تکوینی و فراهم کردن اسباب خیر و توفیق به انجام خیر و اجتناب از شرور است. این هدایت، ولایتی است که ویژه مؤمنان می باشد. بنابر توضیحاتی که داده شد و نیز با استفاده از آیه مبارک ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره، ۲۵۷) مقصود ما از ولایت خداوند بر بندگان صالح، روشن می شود. بدین ترتیب که مقصود ما، ولایت به معنای دوم (به معنای سرپرستی) است که توضیح داده شد؛ بنابراین مؤمنان با پذیرش خداوند به عنوان ولی و سرپرست خویش، تحت ولایت خداوند باقی می مانند و کفار با سرپرست قرار دادن طاغوت، از تحت

ولایت الله (ولایت به معنای دوم) خارج می‌شوند. ملاصدرا ذیل این آیه می‌نویسد: خدا ولی مؤمنان است؛ به این معنا که نصیر و یاور در امور دنیوی و اخروی آنان است. چون خداوند از مؤمن و کافر سخن گفت، خواست متولی امر هریک از این دو گروه را روشن کند و برانگیزاننده خواسته‌های آنان و مطلوب‌ها و حرکتهای آنان را نیز روشن سازد؛ پس فرمود: «همانا خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند»؛ یعنی یاور و کمک کار آنان است در هر آنچه به آن نیاز دارند و مصلحت امور دین و دنیا و آخرتشان در آن است. آنان را وادار و تشویق می‌کند به رسیدن به تمام مقصودشان به بالاترین مقاماتشان می‌رساند.^۱

پس از تبیین بحث ولایت خداوند، با استناد به آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» در صدد تبیین ولایت رسول خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام هستیم. به همین منظور به بررسی آیه شریف «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) از دیدگاه مفسران می‌پردازیم. مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با این آیه می‌فرماید:

پس آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت، عبارت است از یک گونه قریبی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود. در آیه شریف مورد بحث، سیاقی که از آن استفاده می‌شود، ولایت خدا و رسول و مؤمنان به یک معنا است. که به یک نسبت ولایت را به همه نسبت داده است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۱۱، ص ۲۲) ..

مؤید این مطلب، این جمله از آیه بعدی است که «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۶) برای این که این جمله دلالت یا دست کم اشعار دارد بر این که رسول خدا و مؤمنان از جهت این که تحت ولایت خداوند هستند؛ پس سنخ ولایت هر دو، یکی و از سنخ ولایت پروردگار است و خداوند متعال برای خود، دو سنخ

۱. لما ذكر الله تعالى المومن و الكافر اراد ان يبين ولي امور كل منهما و داعى اشواقهم، و اراداتهم، و حرکاتهم، فقال: الله ولي الذين امنوا اى: نصيرهم و معينهم فى كل ما لهم اليه الحاجة و ما فيه الصلاح فى امور دينهم و دنياهم و آخرتهم و يشوقهم الى منتهى قصدهم مرمى غرضهم و يوصلهم الى اعلى مقاماتهم و كراماتهم (صدرالمألهين، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۲۲۷).

ولایت نشان داده است؛ یکی ولایت تشریعی و دیگری ولایت تکوینی. همچنین علامه طباطبایی در آیه مذکور مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» را امیرالمؤمنین می‌داند که به عقیده شیعه سایر معصومین از فرزندان امام علی علیه السلام هستند. در *اصول کافی* نیز ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» از امام صادق علیه السلام چنین نقل فرموده:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» یعنی خداوند و رسولش، به امور و اموال شما از خودتان سزاوارترند و «الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی علی و فرزندان امامش، تا روز قیامت.

علامه طباطبایی در آیه مذکور، ولایت خدا و رسول و مؤمنان را یکی دانسته و مصداق «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند. همچنین روایتی که از امام صادق علیه السلام ذیل آیه مذکور نقل شده است، خدا و رسول و امام علی و فرزندان را بر ولایت مؤمنان سزاوارتر می‌داند، تا خود مؤمنان.

آنچه پس از تبیین این سنت الهی به دست می‌آید، این است که خدا و رسول و امامان علیهم السلام بر مؤمنان ولایت دارند؛ بنابراین باید ابعاد این ولایت را شناخت و از آن‌ها پیروی کرد. در پرتو این شناخت و پیروی، وظایف منتظران بر اساس این سنت به دست می‌آید.

یکی از وظایف منتظران، معرفت امامان علیهم السلام و پذیرش ولایت آنان، به ویژه امام مهدی علیه السلام است. منتظر باید با تأثیرگیری معنوی از سخنان نورانی و سیره عملی امامان علیهم السلام با آن انوار الهی اتصال روحی برقرار کند؛ زیرا شرط ولایتی که موجب غلبه و پیروزی است، حضور نیست؛ بلکه شرطش وجود است. علامت ولایت‌پذیری، گوش سپردن به رهنمودهای دویست و پنجاه ساله همه امامان علیهم السلام است که نور واحدند. شیفتگی به ولی و کلمات او در تحول درونی شیعه بسیار مؤثر است و مفهوم گسترده پذیرش ولایت، شامل آن نیز می‌شود؛ بنابراین منتظران علاوه بر اطاعت محض، باید با تربیت خود و انجام وظایف فردی، سیاسی

و اجتماعی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت، موجبات خشنودی آن وجود مبارک را فراهم کنند.

به عبارت دیگر، منتظر واقعی باید به گونه‌ای عمل کند که در تمام حرکات و سکناتش، ولایت‌پذیری و اطاعت از مولا مشاهده شود، کسی که در گفتار، خود را منتظر حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌داند؛ ولی در عمل، به گونه‌ای است که آثاری از تبعیت و اتصال معنوی در او دیده نمی‌شود، «منتظر حقیقی» شمرده نمی‌شود.

۲. سنت اعطای مسؤولیت

خداوند متعال که به همه امور آفریدگان آگاه است، از میان تمام موجودات، انسان را برای خلافت برگزید و تصمیم خود را با فرشتگان در میان گذاشت. اکنون گفت‌وگوی خداوند با فرشتگان را به طور مشروح بررسی می‌کنیم. پروردگار متعال در قرآن کریم، خلافت انسان بر زمین را متذکر شده، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۳۰)؛

[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! در حالی که ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم».

خداوند در رد سخن آنان فرمود:

﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَاعْلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره، ۳۱).

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می‌نویسد:

سیاق کلام به دو نکته اشاره دارد: اول این‌که منظور از خلافت نامبرده، جانشینی خدا در زمین بوده، نه این‌که انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود،

که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آنها کند، هم چنان که بعضی از مفسران این احتمال را داده‌اند؛ برای این که جوابی که خدای سبحان به ملائکه داده، این است که اسماء را به آدم تعلیم داده و سپس فرموده: حال، ملائکه را از این اسماء خبر بده و این پاسخ، با احتمال نامبرده هیچ تناسبی ندارد.

بنابراین، دیگر خلافت نامبرده به شخص آدم علیه السلام اختصاصی ندارد؛ بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند. آن وقت، معنای تعلیم اسماء این می‌شود که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده است؛ به طوری که آثار آن ودیعه، به تدریج و به طور دائم، از این نوع موجود سر بزنند، هر وقت به طریق آن بیفتند و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد.

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه **﴿إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾**؛ هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد و آیه **﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾** (یونس، ۱۴)؛ سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین [پس از ایشان] قرار دادیم و آیه: **﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾** (نمل، ۶۲)؛ و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، می‌باشد.

نکته دوم این است که خدای سبحان، در پاسخ و رد پیشنهاد ملائکه، مسأله فساد و خونریزی در زمین را، از خلیفه زمینی نفی نکرد و فرمود که نه، خلیفه‌ای که من در زمین می‌گذارم، خونریزی نخواهد کرد و فساد نخواهد انگیزت و نیز ادعای ملائکه را (مبنی بر این که ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم) انکار نکرد؛ بلکه آنان را بر ادعای خود تقریر و تصدیق کرد. در عوض، مطلب دیگری عنوان کرد و آن، این بود که در این میان، مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی‌توانند آن را تحمل کنند؛ ولی این خلیفه زمینی، قادر بر تحمل و ایفای آن است. آری؛ انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می‌دهد، و اسراری را تحمل می‌کند که در حد طاقت فرشتگان نیست.

این مصلحت، بسیار ارزنده و بزرگ است، به طوری که مفسده فساد و سفک دماء را جبران می‌کند، ابتداء در پاسخ ملائکه فرمود: «من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید»، و در نوبت دوم، به جای آن جواب، این طور جواب می‌دهد: که «آیا به شما نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین را بهتر می‌دانم؟» و مراد از

غیب، همان اسماء است، نه علم آدم به آن اسماء، چون ملائکه اصلاً اطلاعی نداشتند از این که در این میان اسمایی هست، که آنان علم بدان ندارند، ملائکه این را نمی‌دانستند، نه این که از وجود اسماء اطلاع داشته، و از علم آدم به آن‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند، و گر نه جا نداشت خدای تعالی از ایشان از اسماء پرسد، و این خود روشن است، که سؤال نامبرده به خاطر این بوده که ملائکه از وجود اسماء بی‌خبر بوده‌اند. در غیر این صورت، حق مقام، این بود که به آدم بفرماید: «ملائکه را از اسماء آنان خبر بده»، تا متوجه شوند که آدم علم به آن‌ها را دارد، نه این که از ملائکه پرسد که اسماء چیست؟

پس این سیاق به ما می‌فهماند که فرشتگان ادعای شایستگی برای مقام خلافت کرده، و اذعان کردند به این که آدم این شایستگی را ندارد و چون لازمه مقام خلافت آن است که خلیفه اسماء را بداند، خدای تعالی از فرشتگان از اسماء پرسید و آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند و چون از آدم پرسید، وی جواب داد. به این وسیله، لیاقت آدم برای دارا بودن این مقام، و عدم لیاقت فرشتگان ثابت شد. آنچه آدم فرا گرفت، حقیقت علم به اسماء بود (طباطبایی، همان: ج ۱، ص ۱۷۸).

آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند:

مقصود از خلیفه، شخص حقیقی آدم نیست؛ بلکه مراد، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت او است؛ یعنی «خلیفه‌الله» مطلق انسان‌ها یا دست کم نوع انسان‌های کامل هستند و مقصود از «مستخلف عنه»، خداوند سبحان است.

سپس در ادامه می‌فرماید:

کسانی که در حد استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره‌مندند و کسانی که در کمال‌های انسانی و الهی، ضعیف و متوسطند، چون علم به اسمای الهی در آنان ضعیف یا متوسط است، ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است؛ اما انسان‌های کامل که از مرتبه برین اسمای الهی بهره‌مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند؛ پس حد نصاب در خلیفه‌الله شدن، انسان کامل است و هر کسی به این حد نصاب رسیده باشد، خلیفه‌الله است و این مقام، اختصاصی به اکمل انسان‌ها، خاتم انبیاء ندارد. به بیان دیگر، تفاوت موجود در انسان‌های کامل، تأثیری در امر خلافت الهی

ندارد و باز به بیان دیگر، خلافت الهی، از سنخ کمال وجودی و مقول به تشکیک [= دارای شدت و ضعف] است و مراحل عالی آن، در انسان‌های کامل، نظیر حضرت آدم و انبیاء و اولیای دیگر یافت می‌شود و مراحل ما دون آن، در انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۴۱).

پس خلافت الهی مخصوص انسان معینی نیست و همه انسان‌ها خلیفه هستند؛ اما هر چه مراتب کمال آن‌ها بیشتر باشد، از مراحل عالی خلافت بیشتر بهره‌مند می‌شوند. باتوجه به دیدگاه مفسران نامبرده، چنین برداشت می‌شود که خداوند، خلافت را به همه انسان‌ها داد؛ اما انسان‌های کامل، از مرتبه برتر خلافت الهی بهره‌مندند. بنابراین نتیجه‌ای که برای سنت اعطای مسؤولیت از آیه و نظرات مفسران نامبرده به دست می‌آید، این است که دانسته شود وظیفه انسان برابر انسان‌های کامل که خلیفه خداوند هستند، چیست؟ منتظران باید انسان‌های کامل را که مظهر تام و اتم صفات الهی هستند به عنوان الگوی هدایت برگزینند و در راستای اتصاف به آن ویژگی‌ها بکوشند؛ چرا که تأسی به یک الگوی کامل و جامع، نقش مهم و غیر قابل انکاری در عملکرد انسان داشته و زمینه پیشرفت و رشد همه جانبه را فراهم می‌کند.

۳. سنت پیروزی حق بر باطل

یکی از سنت‌های الهی، سنت پیروزی حق بر باطل است. قبل از ورود به این بحث، ابتدا معنای لغوی حق و باطل را بررسی می‌کنیم. راغب درباره معنای «حق» می‌گوید: «اصل حق مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است». وی درباره باطل نیز چنین می‌گوید: «باطل، نقیض و مقابل حق است؛ یعنی چیزی که هنگام بحث و تحقیق، حقیقت و ثباتی ندارد». علامه طباطبایی درباره حق و باطل چنین می‌گوید:

حق، در مقابل باطل است و این دو مفهوم، متقابلند. حق، به معنای ثابت العین و باطل به معنای چیزی است که عین ثابتی نداشته باشد؛ ولی خود را به شکل

حق جلوه دهد، تا مردم آن را حق بپندارند؛ لیکن وقتی برابر حق قرار بگیرد، آن وقت است که مردم، همه می‌فهمند باطل بوده و از بین می‌رود؛ مانند آبی که خود یکی از حقایق است و سرابی که حقیقتاً آب نیست؛ ولی خود را به شکل آب نشان می‌دهد و بیننده، آن را آب می‌پندارد؛ ولی وقتی تشنه نزدیکش می‌شود، آبی نمی‌بیند.

الطاف خداوند شامل حال همه انسان‌ها است؛ اما عده‌ای با میل خویش از حق خارج شده و به باطل می‌گروند و به این وسیله، نابودی خویش را رقم می‌زنند؛ چرا که اراده و مشیت خداوند همواره بر پیروزی حق بر باطل بوده است. آیه ۳۲ سوره یونس به این نکته اشاره دارد که هر راهی جز طریق حق، باطل و گمراهی است:

﴿فَذَلِّكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾؛ آن است خداوند، پروردگار حقّ شما [با این حال]، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا [از پرستش او] روی گردان می‌شوید؟

در دو آیه قبل، نمونه‌هایی از آثار عظمت و تدبیر خداوند در آسمان و زمین بیان شد و وجدان و عقل مخالفان را به داوری طلبید و آن‌ها نیز بدان اعتراف کردند؛ پس از آن، این آیه با لحن قاطع می‌فرماید: «این است الله؛ پروردگار بر حق شما و بعد از حقیقت، جز گمراهی نیست؛ پس چگونه [از حق] روی گردان می‌شوید؟»

بت‌ها و سایر موجوداتی که در عبودیت شریک خداوند قرار داده‌اید و برابر آن‌ها سجده و تعظیم می‌کنید، چگونه می‌توانند شایسته عبودیت باشند؛ در حالی که علاوه بر آن که نمی‌توانند در آفرینش و تدبیر جهان شرکت کنند؛ خودشان نیز سر تا پا نیاز و احتیاج‌اند؟ سپس نتیجه‌گیری می‌کند: اکنون که حق را به روشنی شناختید، آیا بعد از حق، چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ با این توضیح، چگونه از عبادت و پرستش خدا روی می‌گردانید؛ در حالی که می‌دانید معبود حقی جز او نیست.

این آیه، در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن

پیشنهاد می‌کند و آن، این است که نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، سپس هر چه غیر آن و مخالف آن است، باطل و گمراهی است و باید کنار گذاشته شود.

پیروزی حق بر باطل در آیات متعددی مطرح شده است؛ از جمله:
آیه ۱۶ نساء^۱، آیه ۸ انفال^۲، آیه ۳۴ توبه^۳، آیه ۱۷ رعد^۴، آیه ۸۱ اسراء^۵، آیه ۵۶ کهف^۶ و آیه ۴۹ سبأ^۷ و آیات بسیار دیگر.

آیه شریف زیر نیز با صراحت تمام، بر غلبه حق و محو باطل دلالت دارد:
﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾؛
بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم، تا آن را نابود کند و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود. وای بر شما از آنچه [درباره خدا و هدف آفرینش] توصیف می‌کنید! (انبیاء، ۱۸).

کلمه «نَقْذِفُ» در آیه به معنای پرتاب کردن از راه دور است که شتاب و قوت بیشتری دارد و بیانگر قدرت پیروزی حق بر باطل است. جمله «فَيَدْمَغُهُ» به معنای شکستن مجسمه و مغز سر است که حساس‌ترین نقطه بدن انسان به شمار می‌آید. این جمله، تعبیر رسایی برای چیرگی لشکر حق، به گونه‌ای چشم‌گیر و قاطع است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۳، ص ۳۷۱). از مجموع آیه چنین برمی‌آید که حق، با ظهور مولایمان مهدی (عج) با شدت هر چه تمام‌تر بر سر باطل کوبیده

۱. ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

۲. ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقُّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

۴. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾

۵. ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

۶. ﴿وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا﴾

۷. ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِيهِ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾

می‌شود و آن را نابود و ریشه کن می‌کند. با توجه به این که حصول پیروزی و غلبه حق بر باطل، با محو کامل فتنه گران و حق ستیزان همراه است و با توجه به این که ظهور امام مهدی حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل است، سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد؛ بنابراین منتظران وظیفه دارند با صبر و استقامت در راه اعتلای جبهه حق بکوشند و با امید به وعده حتمی الهی، مبنی بر پیروزی حق بر باطل، در راه کفرستیزی و مبارزه با دشمنان حقیقت، گام بردارند.

۴. سنت جانشینی مستضعفان بر زمین

استضعاف از ریشه «ضعف» است. در قاموس قرآن، ضعیف شمردن و ناتوان دیدن معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۱۸۴). با توجه به استعمال این کلمه در قرآن کریم، دو نوع مستضعف مطرح است:

الف. مستضعف فکری و عقیدتی

از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری، بدنی، یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نباشند و یا تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی یا ضعف مالی و دیگر عوامل برای آن‌ها ممکن نباشد، مستضعف هستند.

ب. مستضعف عملی

این‌ها کسانی‌اند که حق را تشخیص داده‌اند، اما خفقان محیط، اجازه عمل و اقدام را از آنان سلب کرده است. به تعبیر دیگر، این‌ها کسانی‌اند که نیروهای بالفعل و بالقوه دارند؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشارند و در عین حال، با وجود بند و زنجیری که بر دست و پای آن‌ها نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیستند و پیوسته می‌کوشند دست جباران و ستمگران را کوتاه ساخته و آیین حق و عدالت را بر پا کنند (مطهری، ۱۳۷۹: ص ۵۳). خداوند به چنین گروهی

وعده یاری و حکومت در زمین داده است:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم (قصص، ۵).

بر اساس آنچه در تفسیر نمونه آمده است، آیه هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی بنی اسرائیل سخن نمی گوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه اعصار و اقوام و جمعیت ها است. می گوید: ما اراده کرده ایم بر مستضعفان منت بگذاریم و آن ها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. این، بشارتی است درباره پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور.

علامه طباطبایی ذیل این آیه، از قول معانی الاخبار به سند خود از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاهی کرد و گریست و فرمود: «شما پس از من مستضعف خواهید شد». مفضل می پرسد: «معنای این کلام رسول خدا چیست؟» فرمود: «معنایش این است که مقصود از آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵)؛ شما [حسنین علیهم السلام] هستید. به حکم این آیه، شما بعد از من پیشوایان دین اتم هستید که این پیشوایی، تا روز قیامت در ما جریان دارد».

علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: «در این که آیه مذکور در باره امامان اهل بیت علیهم السلام است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است و از این روایت، چنین برمی آید که همه روایات این باب، از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است» (طباطبایی، همان: ج ۱۶، ص ۱۷).

می توان گفت نکته ای که تفسیر علامه طباطبایی را تأیید می کند، این است که آل محمد صلی الله علیه و آله سرآمد مظلومان هستند؛ زیرا با این که آن ها حجت خدا بر خلق

و پرچمدار هدایت الهی هستند، همواره در طول تاریخ، مورد ستم قرار گرفته و به استضعاف کشیده شده‌اند. با ظهور امام مهدی علیه السلام این استضعاف، پایان یافته و اداره جامعه بشری در کف با کفایت او قرار خواهد گرفت و حقوق مظلومان را از ظالمان، بازخواهد ستاند. وظایف منتظران این است که باید با اعتماد به وعده الهی، در راه حاکمیت صالحان بکوشند و طولانی شدن حکومت ظلم، آن‌ها را از رحمت الهی ناامید نکند.

۵. سنت نجات مؤمنان

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس، ۱۰۳)؛ خداوند پیامبران، فرمانبرداران و پیروان آنان را کمک کرده و پیروزی و چیرگی می‌بخشد.

علامه طباطبایی درباره نجات مؤمنان می‌نویسد:

و اما این که فرمود: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» با در نظر گرفتن حرف کاف تشبیه که در اول آمده، معنا این است که: همان‌طور که همواره رسولان و ایمان آورندگان از امت‌های گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده‌ایم، همچنین نجات دادن مؤمنان به وسیله تو نیز حقی است بر عهده ما؛ پس جمله «حقاً علینا» مفعول مطلق است که در جای فعل حذف شده اش نشسته است و تقدیر کلام حق «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا» است. و حرف «ال» در «المؤمنین» الف و لام عهد است که معنایش مؤمنان معهود می‌باشد؛ یعنی مؤمنان این امت. این جمله، بیانگر وعده جمیلی است به رسول خدا و به مؤمنان این امت که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد.

و بعید نیست از این که در این جمله نام رسول خدا را نیاورده و تنها فرموده است مؤمنان را نجات می‌دهیم با این که درباره امت‌های سابق، رسولان را با مؤمنان ذکر کرده بود، استفاده شود که رسول خدا این نجات موعود را درک نمی‌کند و خدای تعالی بعد از رحلت آن جناب، مؤمنان امتش را نجات می‌دهد (طباطبایی، همان؛ ج ۱۰، ص ۱۹۰).

در تفسیر نمونه درباره مفهوم این آیه آمده است:

نجات رسولان و کسانی که ایمان آورده‌اند، اختصاص به اقوام گذشته و رسولان و مؤمنان پیشین نداشته است؛ بلکه همین گونه تو و ایمان آورندگان به تو را نجات خواهیم بخشید و این حق است بر ما؛ حق مسلم و تخلف‌ناپذیر (مکارم شیرازی، همان: ج ۸، ص ۳۹۵).

یکی دیگر از اهداف پیامبران، به ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نجات مردم از گمراهی و جهل و نادانی است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران، ۱۶۴)؛ خداوند بر مؤمنان منت گذاشت [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که میان آن‌ها پیامبری از جنس خودشان بر انگيخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

همانگونه که رسولان، مردم را از گمراهی آشکار نجات بخشیدند، منتظران ظهور نیز باید سعی کنند دیگران را از ضلالت نجات دهند، تا مسیر برای ظهور باز شود.^۱ نجات مؤمنان، یک وعده مسلم خداوند و سنت تخلف‌ناپذیر او است. با توجه به آیات مذکور: خداوند برای مؤمنان (مسلمانان) نجات را تضمین کرده است.

۱. در این آیه، خداوند تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته، زیرا ابتدا باید انسان‌ها از پلیدی‌های شرک و عقاید باطل و خرافات و خوی‌های زشت حیوانی پاک شوند تا تعلیم کتاب الهی و دانش و حکمت، امکان‌پذیر گردد. پس باید ابتدا لوح از نقوش زشت پاک شود تا آماده پذیرش نقوش زیبا گردد. در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾. قرآن از وضع دوران جاهلیت به گمراهی آشکاری تعبیر کرده است، زیرا آنان در گمراهی روشنی بودند. سیه روزی و بدبختی، جهل و نادانی و آلودگی‌های گوناگون معنوی در آن عصر تمام جهان را فراگرفته بود، و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود؛ اما پیامبر اکرم ﷺ باعث شد که مردم از سیه روزی و بدبختی و جهل و نادانی و فرزندکشی و خونریزی و... نجات یابند. کلاً در چهار مورد از قرآن مجید که مسأله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیاء با هم ذکر شده است که در سه مورد «تربیت» بر «تعلیم» مقدم شمرده شده (سوره بقره، ۱۵۱؛ سوره آل عمران، ۱۶۴ و سوره جمعه، ۲) و تنها در یک مورد «تعلیم» بر «تربیت» مقدم شده است (سوره بقره، ۱۲۹) با اینکه می‌دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد تربیتی صورت نمی‌گیرد. بنا بر این آنجا که تعلیم بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است، و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده گویا اشاره به مسأله هدف بودن آن است، چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است.

۶. سنت حاکمیت صالحان

از دیگر سنت‌های الهی، درباره به حق گرایان، سنت حاکمیت صالحان است. آیه زیر گویای این امر می‌باشد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء، ۱۰۵)؛
و به تحقیق، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

خداوند متعال در آیه دیگر:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور، ۵۵)؛
خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند؛ آن چنان که فقط مرا پرستیده و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان هستند.

علامه طباطبایی پس از بیان نظرات گوناگون درباره این آیه می‌فرماید:

خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که به تمام معنا صالح بوده و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد؛ زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد؛ ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان، آزاد باشند.

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت شده تا کنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در

روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده است، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام (طباطبایی، همان: ج ۱۵، ص ۲۱۵).

پس حق مطلب این است که اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریف، جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه السلام به زودی منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست (همان، ص ۲۱۷).

آیت الله مکارم از آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

نتیجه این که در هر عصر و زمانی که پایه‌های ایمان و عمل صالح، میان مسلمانان مستحکم شود، آن‌ها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. علاوه بر این، محصول تمام زحمات پیامبران و تبلیغات مستمر و پی‌گیر آن‌ها و نمونه اتمام حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک، زمانی تحقق می‌یابد که مهدی زهرا علیها السلام ظاهر شود.

در تفسیر نمونه بیان شده است:

خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید داده است:

۱. استخلاف و حکومت روی زمین.
۲. نشر آیین حق، به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده می‌شود).
۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی (مکارم شیرازی، همان: ج ۱۴، ص ۵۲۸).

همچنین آیه بیانگر این معنا است که تحقق حکومت به دست اهل ایمان همیشه انجام پذیرفته است؛ ولی پیش‌تر، شکل ناقص آن تشکیل شده است.

قرآن در آیه‌ای دیگر خطاب به حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص، ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار

دادیم». و نیز فرمود: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ (نمل، ۱۶)؛ سلیمان وارث داوود شد». شکل کامل استخلاف در زمین، در زمان ظهور خواهد بود.

مرحوم طبرسی، ذیل آیه فوق می‌گوید:

از اهل بیت پیامبر نقل شده است: «انْهَافِ الْمَهْدِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ»؛ این آیه درباره مهدی آل محمد ﷺ می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۲۴۰).

در بسیاری از تفاسیر شیعه، از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که در تفسیر این آیه فرمود:

«هم والله شيعةنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا وهو مهدي هذه الأمة الذي قال رسول الله ﷺ فيه: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يأتي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛

به خدا سوگند! آن‌ها شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آن‌ها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۶۵).

این ماجرا، مانند ماجرای قوم بنی اسرائیل است که پس از غرق شدن فرعون و اطرافیانش به رهبری حضرت موسی، حاکم بر زمین شدند. قرآن در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ (اعراف، ۱۳۷)؛ سپس به قومی که به ضعف کشانده شده بودند، مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را واگذار کردیم.

از آیات مطرح شده، چنین نتیجه گرفته می‌شود که باید برای تحقق حکومت صالحان، زمینه‌سازی کرد. بر همین اساس، افراد جامعه اسلامی باید بکوشند به عنوان هویت جمعی به مقام بندگی برسند و جامعه صالحان را تشکیل دهند، تا مشمولان این وعده بزرگ باشند. جامعه بندگان شایسته اگر شکل گیرد، به طور طبیعی ظهور حضرت را شاهد خواهیم بود.

۷. تعلق آینده به پرهیزکاران

از دیگر سنت‌های الهی که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده، این است که آینده از آن متقین می‌باشد:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف، ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند. و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.»
آیت الله جوادی آملی درباره این قسمت از آیه: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می‌فرماید:

آن مطلب مهم که از حضرت کلیم علیه السلام در این موقع رسیده است، همانا نکته جاودانه خواهد بود که برای مردم هر عصر سودمند است و آن این که انتظار می‌رود خداوند دشمن شما را نابود کند و شما را جانشین در زمین قرار دهد و شما بنگرید که چگونه هیچ نعمتی بدون حسابرسی به کسی داده نمی‌شود (جوادی آملی، همان: ج ۷، ص ۳۶۹).

علامه طباطبایی ذیل «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» چنین آورده است:

اگر خداوند به طور مطلق فرمود: «عاقبت از آن پرهیزکاران است»، برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری، خدای تعالی نظام عالم را به گونه‌ای قرار داده است که هر نوعی از انواع موجودات، به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم کرده، برسد و به سعادت مقدر خود، نایل شود. حال انسان هم که یکی از انواع موجودات است، حال همان‌ها است. او نیز اگر در راهی قدم بگذارد که خداوند و فطرت برایش ترسیم کرده است و از انحراف از راه خدا، یعنی از کفر به خدا و به آیات او و فساد انگیزختن در زمین پرهیزد، خداوند به سوی عاقبت نیک، هدایتش کرده و به زندگی پاک، زنده اش داشته و به سوی هر خیری که بخواهد، ارشادش می‌کند (طباطبایی، همان: ج ۸، ص ۲۸۸).

این سنت، امید را در دل اهل تقوا زنده نگه می‌دارد. وظیفه منتظران، ساخت

جامعه‌ای بر اساس تقوا است. برای این کار، در مرحله اول باید تقوا را در وجود خویش بارور سازند و در مرتبه بعد، بکوشند این صفات را در افراد جامعه ایجاد کنند. نکته دیگر این که با استناد به آیه، منتظران باید در امور مربوط به خود از پروردگار استعانت بجویند؛ زیرا شرط اول پیروزی که طلب یاری از خدا است، شرط موفقیت در هر کاری است. ما مسلمانان در نمازهای روزانه خود، پیوسته از خداوند استعانت می‌جوییم. حال که امر مهمی چون مقابله با ظالمان بسیار مجهز، در پیش است، استعانت از خداوند، بسیار مهم و ضروری است.

یاران امام زمان علاوه بر استعانت از خدا، صبر نیز باید داشته باشند؛ چرا که مسلماً در دفاع از حریم حق و امام خود دچار سختی‌ها و رنج‌های فراوان خواهند شد. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره میزان صبر و آزمایش یاران امام زمان علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ، این آیه را تلاوت می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره، ۱۵۵)؛ قطعاً شما را به چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده استقامت‌کنندگان را. سپس فرمود:

ترس، از زمام‌داران فاسق است. گرسنگی به دلیل گرانی است. زیان مالی، از کساد تجارت و کم‌رونقی آن است. زیان جانی به مرگ‌های سریع است و کمبود محصولات، بر اثر نقص کشاورزی و کمبود برکت در میوه‌ها است. آن‌گاه فرمود: بشارت باد بر استقامت‌کنندگان به نزدیک شدن ظهور قائم عجل الله فرجه (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۴۶۲).

البته بسیاری هم هستند که طاقت این آزمایش را نداشته و از امتحان، سربلند

۱. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ بَلْوَى مِنَ اللَّهِ قُلْتُ مَا هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَرَأَ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ثُمَّ قَالَ الْخَوْفُ مِنْ مُلُوكِ بَنِي قُلَيْسٍ وَ الْجُوعُ مِنْ غَلَاءِ الْأَسْعَارِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ مِنْ كَسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا وَ نَقْصُ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الدَّرِيعِ وَ نَقْصُ الثَّمَرَاتِ بِقِلَّةِ رَيْعِ الزَّرْعِ وَ قِلَّةِ بَرَكَاتِ الثَّمَارِ ثُمَّ قَالَ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِنَجْوِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام» (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۴۶۲).

بیرون نمی‌آیند؛ هم چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به زودی افراد بسیاری از غربال خارج شوند»^۱ (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۹۸).

آنچه از آیه و نیز روایت امام صادق علیه السلام به دست می‌آید، این است که یاران حضرت، روزگار سخت و پرفراز و نشیبی را خواهند داشت؛ زیرا مبارزه برضد ظلم و کفر جهانی که ظالمان و متکبران آن تا دندان مسلحند، مبارزه‌ای بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود و کسانی می‌توانند از این آزمایش سرفراز بیرون آیند که صبر و تحمل فراوان داشته باشند. اصولاً زندگی انسان، همیشه با سختی‌ها توأم بوده و در سایه تلاش و کوشش و مبارزه، به موفقیت نایل می‌آمده است. علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید:

تنها چیزی که برای پیدایش و ریشه دار شدن یک سنت لازم است، همان عزم و اراده قاطع و همت بلند مردان قوی و نیرومند است که در راه وصول به خواسته‌های خود، دچار هیچ گونه عجز و انکساری نشوند (طباطبائی، همان: ج ۴، ص ۲۱۱).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره صبر و بردباری می‌فرماید: «ما بردباریم و شیعیان از ما بردبارتر». راوی می‌پرسد: «چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟» فرمود: «زیرا ما بر آنچه می‌دانیم، صبر می‌کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی‌دانند صبر می‌کنند» (حلی، بی‌تا: ص ۱۶).

۸. سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان

از دیگر سنت‌های الهی که مرتبط با مهدویت می‌باشد، سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان است. خداوند متعال وعده غلبه دین جامع اسلام بر سایر ادیان را چند جای قرآن از جمله آیات زیر به صراحت بیان فرموده است:

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَخَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعَرَّبَلُوا وَيَخْرُجَ مِنَ الْعَرَبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ» (محمد بن ابراهیم نعمانی، همان: ص ۲۰۴).

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه، آیه ۳۳)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح، آیه ۲۸)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه [برای این موضوع] باشد. در تفسیر نمونه در این باره آمده است:

این، وعده‌ای است صریح و قاطع از سوی خداوند متعال درباره غلبه اسلام بر همه ادیان؛ یعنی اگر خداوند از طریق رؤیای پیامبر، به شما خبر پیروزی داده است که با نهایت امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید و مراسم عمره را به جا می‌آورید، بی آن‌که کسی جرأت مزاحمت شما را داشته باشد و نیز اگر بشارت فتح قریب می‌دهد، تعجب نکنید؛ این‌ها اول کار است و سرانجام، اسلام عالم گیر می‌شود و بر همه ادیان پیروز خواهد گشت.

چرا پیروز نشود در حالی که محتوای دعوت رسول الله ﷺ، هدایت است «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ» و آیین او حق است «وَدِينِ الْحَقِّ». هر ناظر بی‌طرفی می‌تواند حقانیت آن را در آیات قرآن، و احکام فردی، اجتماعی، قضایی و سیاسی اسلام، و همچنین تعلیمات اخلاقی و انسانی آن بنگرد، و از پیشگویی‌های دقیق و صریحی که از آینده دارد و درست به وقوع می‌پیوندد، ارتباط این پیامبر ﷺ را به خدا به طور قطع بداند.

آری؛ منطق نیرومند اسلام، و محتوای غنی و پر بار آن، ایجاب می‌کند که سرانجام ادیان شرک‌آلود را جاروب کند، و ادیان آسمانی تحریف یافته را برابر خود به خضوع وا دارد، و با جاذبه عمیق خود، دل‌ها را به سوی این آیین خالص جلب و جذب کند (مکارم شیرازی، همان: ج ۲۲، ص ۱۱۰).

اما در این که منظور، پیروزی منطقی و استدلالی است یا پیروزی ظاهری و غلبه قدرت اسلام، میان مفسران گفت‌وگو است. جمعی معتقدند این پیروزی، تنها

پیروزی منطقی و استدلالی است، و این امر حاصل شده است؛ چرا که اسلام از نظر قدرت منطق و استدلال، بر همه آئین‌های موجود برتری دارد؛ در حالی که جمعی دیگر، پیروزی را به معنای غلبه ظاهری و غلبه قدرت گرفته، و موارد استعمال کلمه «یظهر» را نیز دلیل بر غلبه خارجی دانسته‌اند؛ به همین دلیل می‌توان گفت: علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم، تحت قلمرو اسلام قرار گرفته‌اند و هم اکنون بیش از چهل کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند، زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسماً زیر این پرچم قرار می‌گیرد و این امر به وسیله قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تکمیل می‌شود (مکارم، همان: ج ۲۲، ص ۱۱۱).

درباره فراگیر شدن دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه دنیا، روایتی در بحار الانوار نقل شده است که می‌فرماید:

جبرئیل برای رسیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین پیامی آورد: «... وَ سَيَبْلُغُ دِينُكَ مَا يَبْلُغُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ»؛ ... و به هر جا که شب و روز پدید آید، دین تو خواهد رسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۰، ص ۴۳).

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه فوق، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خانه‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند، نه ساخته شده از گل و لای [= خانه شهری] و نه ساخته شده از پشم شتر [= خیمه عشایری]، مگر این که خداوند، کلمه اسلام را آن‌جا از طریق عزت و شوکت یا از طریق ذلت و خوار کردن مردم وارد کند. اگر به عزت و شوکت باشد، مردم آن دیار را در زمره گروه مسلمانان در آورده و بدین وسیله، آنان عزیز و ارجمند گردند و اگر خوار و ذلیل شوند، عاقبت به اسلام گردن نهند و خود را بدان پایبند سازند» (طبرسی، همان: ج ۵، ص ۳۸).

۱. قال المقداد بن الأسود سمعت رسول الله ص يقول لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام إما بعز عزيز وإما بذل ذليل إما يعزهم فيجعلهم الله من أهله فيعزوا به وإما يذلهم فيدينون له» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۳۸).

از ابوبصیر نقل شده است که: امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فرمود: تا کنون تأویل این آیه محقق نشده است و محقق نخواهد شد، مگر وقتی که قائم، از پس پرده غیب بیرون آید و ظاهر شود و چون ظاهر شود، به خدا قسم! هیچ شخصی منکر خدا نخواهد بود، مگر آن که ظهور و خروج او را ناخوش دارد. اگر کافر، زیر سنگی پنهان شده باشد، آن سنگ به صدا در آید و مؤمنی را صدا زند که: «ای مؤمن! بیا، کافری این جا پنهان است».^۱ البته این امر، کنایه از توسعه اسلام و دین حق است.^۲

پس آنچه از این آیات بر می‌آید، این است که اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد و در زمین، مستقر و پا برجا می‌شود. البته این وعده، تاکنون محقق نشده است. محقق نشدن غلبه دین اسلام به طور کامل، معلول عواملی است که به چند عامل اشاره می‌کنیم.

۱. انحرافات که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمده است.
 ۲. ناشران حکومت، عناصر شجاع و فهیم نبودند که بتوانند حکومت را به بهترین گونه اداره کنند.
 ۳. زمینه لازم برای تحقق دین اسلام موجود نبود و مردم این‌گونه نبودند که کاملاً در خدمت امام معصوم خود باشند و گوش به فرمانش بدهند.
- برای تحقق سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان نیز مانند سایر سنت‌ها، منتظران وظایفی را بر عهده دارند؛ از جمله:

۱. آماده‌سازی علمی و پژوهشی چنین غلبه‌ای؛
۲. به دلیل این که این غلبه از نوع فکری است، باید با ارتباط میان ادیان،

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْشِرْتَنِي وَاقْتُلْتَهُ» (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۴، ح ۳۶).

۲. تفاسیر المیزان، البرهان، نورالقلین، کنزالدقائق، لاهیجی، نفحات الرحمن، صافی، جامع، بحرانی، الفرقان و اثنتی عشری نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

زمینه طرح نظریه اسلام را فراهم کرد. در رابطه با حضرت حجت (ع) نیز باید معلوم شود که نقش ما زمینه چینی چنین ظهوری است.

البته ذکر این نکته لازم است که یکی از راهبردهای مهم و اساسی برای غلبه و اعتلای اسلام، افزایش روح معنویت در جامعه دینی است. رشد معنوی اجتماع، خود زمینه جذب افکار و قلوب را فراهم می‌آورد. در بررسی راههای افزایش معنویت در جامعه، باید جنبه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر قرار داد. راهکارهای عملی گسترش تقوا در افراد و در اجتماع با ایجاد فضاهای مناسب تربیتی امکان‌پذیر است. خانه، نخستین محیطی است که اگر در آن، به فضایل معنوی بها داده شود، مسلماً فرزندان از روز اول به گونه‌ای صحیح و شایسته تربیت می‌شوند.

پس از خانه، مهم‌ترین محیط برای آموزش صحیح، مدرسه است. اگر معلمان و همچنین متون درسی، ارزش‌های معنوی لازم را ارائه کنند، سهم بسزایی در پرورش صحیح افراد خواهند داشت؛ پس از مدرسه، محیط‌های آموزش عالی باید فضایی سالم و سرشار از معنویت داشته باشند.

در بُعد اقتصادی، گشایش در زندگی مردم و برطرف کردن دغدغه‌گذاران زندگی، نقش به سزایی در زوال بی‌ایمانی داشته و ایمان و معنویت را در جامعه بارور می‌کند. هر قدر مردم به پرداخت واجبات خود از جمله خمس و زکات مقید باشند، حق خداوند را به جای آورده‌اند و علاوه بر آن، مردم در رفاه قرار می‌گیرند که این هم باعث ریشه‌کنی فقر و کفر می‌شود.

اگر منتظران ظهور با هدف ایجاد ارزش‌های عالی و معنوی فعالیت داشته باشند، می‌توانند افراد جامعه را به سوی گرایش‌های عالی سوق دهند و برعکس، اگر هدفشان فقط گرایش به سوی مادیات و ضد ارزش‌ها باشد، افراد به جای ترقی و تعالی، تنزل خواهند کرد.

مراکز دیگری که می‌توانند افراد را جذب معنویات کنند، مساجد و اماکن

مذهبی هستند که اگر با برنامه‌ریزی صحیح اداره شوند، نقش مهمی در گرایش به سوی ارزش‌های عالی خواهند داشت.

نتیجه

در مجموع، از مباحث پیش گفته چنین به دست می‌آید که همان‌گونه که سرنوشت ملت‌ها و امت‌ها، بر سنت و قوانین ثابت خداوند استوار است، مهدویت نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده و بر اساس سنت‌های الهی و قوانین تغییر ناپذیر پروردگار متعال بنا نهاده شده است.

حق‌گرایی و راستی‌طلبی، دو اصل محوری در جریان حاکمیت تفکر مهدوی است که در این راستا، از منظر قرآنی سنت‌هایی قابل بررسی‌اند، ولایت خداوند بر بندگان صالح، از محوری‌ترین مباحث می‌باشد که به دنبال آن، معرفت امامان علیهم‌السلام و پذیرش ولایت آنان، به ویژه امام مهدی علیه‌السلام و تأثیرپذیری و اتصال روحی با آن مقام معنوی، از وظایف منتظران می‌باشد. خلافت الهی و اعطای مسئولیت خلافت به انسان، از دیگر سنن الهی است که بر این مبنا، منتظران رسالت، اقتدا و تأسی به انسان کامل را بر عهده دارند. سنت پیروزی حق بر باطل و محو کامل حق‌ستیزان، صبر و استقامت، تلاش در راه جبهه کفر ستیزی را برای منتظران همراه دارد. وعده جانشینی مستضعفان بر زمین و حاکمیت صالحان، حقیقت حکمرانی حق‌طلبان را نوید می‌دهد و مایه امیدواری منتظران و عدم یأس از طولانی شدن حکومت ظلم است. نجات مؤمنان، یک وعده مسلم تخلص‌ناپذیر الهی است که مؤمنان را به همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام و نجات و رستگاری در پرتو این تأسی رهنمون می‌سازد.

منابع و مأخذ

- قرآن
۱. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۲. تونه‌ای مجتبی، *موعود نامه* (فرهنگ الفبای مهدویت)، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۳ش.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۳، ۱۳۸۰ش.
 ۴. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، *تأویل الایات الظاهرة*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
 ۵. راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
 ۶. طباطبائی، سید محمد حسین؛ ترجمه *تفسیر المیزان*، تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۷۴ش.
 ۷. طبرسی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 ۸. قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
 ۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفا، ج ۴۰، ۱۴۰۳ق.
 ۱۰. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ / *از دیدگاه قرآن*، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
 ۱۱. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی*، قم، انتشارات صدرا، چاپ ۲۱، ۱۳۷۹ش.
 ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱۳، ۱۳۶۲ش.
 ۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲ش.
 ۱۴. نعمانی، ابن ابی زینب، *غیبت*، طهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش.
 ۱۵. محدث اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الانمه*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
 ۱۶. حلی، محمد، *الفین*، تهران، نشر سعدی و محمدی، بی‌تا.

بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان

امیرمحسن عرفان *

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱۰

چکیده

اندیشه مهدویت، در راه رسیدن به مقصود، ممکن است در دریای پرتلاطم حوادث، با موانعی روبه رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات در درجه اول، تقویت نیروی محرک این گفتمان و در درجه دوم، شناخت و رفع موانع احتمالی است. «متمهدان» و «مدعیان دروغین»، مفهوم و انگاره‌ای هستند که تأمل در آن‌ها، برای همگان پر جاذبه است. عده‌ای دوست دارند بدانند چرا در طول تاریخ، و در حوزه مهدویت، با چنین ادعاهایی روبه‌رو هستیم؟ با رخ‌نمایی این گونه پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر، موضوع مورد بحث، اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ اما مهم، روشمند کردن پژوهش در این زمینه است. تحلیل پیامدها، آثار و خاستگاه‌های مدعیان دروغین، در گرو شناخت دقیق عوامل پیدایش آنان است. نگارنده در این مقاله، علل زمینه ساز، علل تسهیل کننده و علل شتاب زای پیدایش مدعیان دروغین و گرایش مردم به آنان را نقد و بررسی می‌کند. کلید واژه‌ها: متمهدان، مدعیان دروغین، باییت، بهائیت، شیخیه، استعمار، نجات باوری.

پیش در آمد

شناخت و بازشناخت اندیشه مهدویت، شناخت و بازشناخت بزرگ‌ترین جریان

*. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت.